جمعه
ضمیمه نوجوان
شماره ۲۵ ■ ۶ شهریور ۱۳۹۹
نوجوانه
جام جم

شناسنامه

حسین شکیب راد، دبیر نوجوانه، ۱۸ ساله که ۱۸ سالشه و به قول خودش در فصل نوجوونی زندگیش باقی مونده. **زهرا قربانی** که دبیر تحریریه نشریه است، با همه جوونیش، کلی سابقه کاری داره و همین باعث شده نوجوون‌ها رو خوب بشناسه. زحمت رنگ و لعاب ضمیمه نوجوانه هم که باعث شده مطالب خوندنی‌تر شن روی دوش **محمد لوریه**.

ولی ضمیمه نوجوانه با همت کلی نوجوون و جوون تولید می‌شه که باید بگیم دم همشون گرم!

همه یا هیچ!

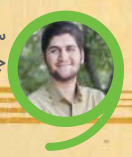

سید سپهر جمعه‌زاده

[پرده اول ـ چند روز قبل]

مردی که فقط یک اسبش را داد

اندک زمانی است که کربلا میزبان کاروان است. خیمه عبیدا... بن حر جعفی به حضور امام منور گشته. حضرت او را به همراهی با خود دعوت می‌کند.

یا حسین(ع)! به خدا سوگند، می‌دانم که هرکسی از تو پیروی کند سعادتمند خواهد بود، ولی نصرت من تو را از قتال با دشمن بازنمی‌دارد و در کوفه یاوری ندارید و نفس من راضی به مرگم نیست! ولی اسبم را که ملحفه نام دارد و از بهترین اسب‌هاست، به تو می‌دهم.

ـ حال که خود ما را یاری نمی‌کنی، ما نیازی به اسب تو نداریم. ولی تو را نصیحتی می‌کنم؛ اگر می‌توانی به جایی برو که فریاد ما را نشنوی و مقاتله ما را نظاره‌گر نباشی. سوگند به خدا اگر کسی بانگ ما را بشنود و ما را یاری نکند، خدا او را با صورت در آتش می‌افکند.

دریغا که تنها یک مرکب، منتهای ولایت‌پذیری عبیدا... بود.

[پرده دوم ـ روز عاشورا]

مردی که همه چیزش را داد

روزها می‌گذرند. شب نخست با چشم به هم زدنی، شب دهم می‌شود. خیل عاشقان جمعند. علم دست عباس(ع) است. خبر رسیده برای عباس و برادرانش، نانجیب، امان‌نامه فرستاده. زهی خیال باطل!

ـ یا ابن امیرالمؤمنین! زمانی که پدرت خواست ازدواج کند به عمویت عقیل گفت برایش زنی از تبار دلاوران اختیار کند تا برای او فرزندی دلیر و شجاع به دنیا بیاورد، فرزندی که یاور حسین(ع) در کربلا باشد.

این بیان زهیر بن قین است خطاب به علمدار و به راستی کدام زن جز ام‌البنین(س) شایسته چنین مقامی بود؟ نقل است که در بدو تولد عباس(ع) حضرت بر بازوانش بوسه می‌زند و می‌گرید.

ـ یا علی(ع) از چه رو گریانی؟

ـ به خدا که دو بازوی فرزندت در راه کمک به حسین(ع) جدا می‌شود و خداوند در ازای دو دوست بریده‌اش، دو بال در آخرت به او عطا می‌کند.

عاشورا فرا می‌رسد. قاطبه سپاه امام به شهادت رسیده‌اند. قاطبه‌ای به کثرت همه اصحاب و خاندان بنی‌هاشم مگر اندکی. عباس قصد می‌کند تا برای خیمه‌ها آب بیاورد. به سمت شریعه فرات حمله می‌کند. از بین نگهبانان شریعه خود را به آب می‌رساند.

عباس(ع)، مشک خود را پر از آب می‌کند و آنگاه دستی در آب می‌برد و آه....

آب شرمنده عباس می‌شود.

یا عباس(ع)! تشنگی امام را به یاد آوردی که از آب دست کشیدی یا لب‌های خشک بچه‌ها را؟

نه عموجان! ما طاقت روضه تشنگی اهل حرم را نداریم. برای ما از نگاه خسته رباب و اشک طفل شش ماهه مگو.

نه عموجان! مگو. ما می‌میریم.

در راه بازگشت، کسی را توان رویارویی با قمربنی‌هاشم نیست. به خدا قسم که عباس تا دستش به قبضه شمشیرش و پایش در رکاب اسب، هوس نبرد با او، چون خیالی است که دشمن باید در خواب ببیند.

امّا امان از خصم نانجیب....

علمدار خیمه‌ها، پس از چندی درحالی‌که هر دو دستش به آسمان پرکشیده‌اند، بر بالین امام حاضر می‌شود.

آه یا عباس! مگر ممکن است حسین(ع) حاضر باشد و به احترامش از جا برنخیزی! شیعه داغ این روضه را کجا فریاد زند! امام بر نعش برادر حاضرشده است، گریه امان نمی‌دهد. عرش به تلاطم افتاده.

ـ اَلآنَ اِنکَسَرَ ظَهری وَ قَلَّت حیلَتی (اکنون کمرم شکست و چاره‌ام اندک شد.) آری، تمام زندگی عباس(ع) فدای ولایت اباعبدا... شد. یا کاشفَ الکَرْبِ عنْ وَجهِ الْحُسَین اِکْشِفْ کَرْبی بِحَقِّ أخیکَ الحُسَین.

پیام‌های خود را به پست الکترونیکی ضمیمه نوجوانه به نشانی زیر ارسال کنید.
info@jamejamdaily.ir

شماره پیامک ۳۰۰۰۱۱۲۲۳ نیز راه ارتباطی دیگر ما با شماست

شعر

به بهانه ایام تاسوعا و عاشورا شعری از مرحوم زروئی نصرآباد را تقدیم می‌کنیم.

شراره می‌کَشدم آتش از قلم در دست
بگو چگونه توان برد سوی دفتر دست؟
قلم که عود نبود، آخر این چه خاصیتی است
که با نوشتن نامت شود معطر دست؟
حدیث حُسن تو را نور می‌برد بر دوش
شکوه نام تو را حور می‌برد بر دست
چنین به آب زدن، امتحان غیرت بود
وگرنه بود شما را به آب کوثر دست
چو دست برد به تیغ، آسمانیان گفتند:
به ذوالفقار مگر برده است حیدر دست؟
برای آن‌که بیفتد به کار یار، گره
طناب شد فلک و دشت شد سراسر دست
چو فتنه موج زد از هر کران و راهش بست
شد اسب، کَشتی و آن دشت، بَحر و لنگر دست
بریده باد دو دستی که با امید امان
به روز واقعه بردارد از برادر دست
فرشته گفت: بینداز دست و دوست بگیر
چنین معامله‌ای داده است کم‌تر دست
صنوبری تو و سروی، به دست حاجت نیست
نزیبد آخر بر قامت صنوبر دست
چو شیر، طعمه به دندان گرفت و دست افتاد
به حمل طعمه نیاید به کار، دیگر دست
گرفت تا که به دندان، ابوالفضایل مشک
به اتفاق به دندان گرفت لشکر دست
هوای ماندن و بردن به خیمه، آبِ زلال
اگر نداشت، چه اندیشه داشت در سر، دست؟
مگر نیامدنِ دست از خجالت بود
که تر نشد لب اطفال خیل و شد تر، دست
به خون چو جعفر طیار بال و پر می‌زد
شنیده بود: شود بال، روز محشر، دست
حکایت تو به ام‌البنین که خواهد گفت
وزین حدیث، چه حالی دهد به مادر دست؟
به همدلی، همه کس دست می‌دهد اول
فدای همت مردی که داد آخر دست
در آن سموم خزان آن‌قدر عجیب نبود
که از وجود گلی چون تو گشت پرپر دست
به پای بوس تو آیم به سر، به گوشه‌ی چشم
جواز طوف و زیارت دهد مرا گر دست
نه احتمال صبوری دهد پیاپی پای
نه افتخار زیارت دهد مکرر دست
به دوست هر چه دهد، اهل دل نگیرد باز
حریف عشق چنین می‌دهد به دلبر دست

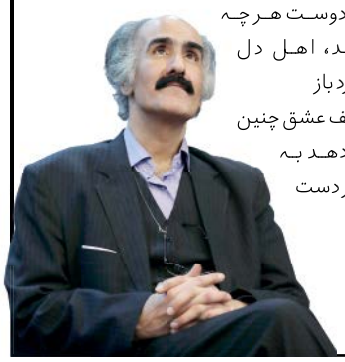

پلاک مشخصات سازنده خودرو **پارس**، مدل **۹۲**، رنگ **خاکستری متالیک**، شماره انتظامی **۶۹۹ د ۱۶- ایران۷۱** شماره موتور **124k0216270**، شماره شاسی **NAAN01CA7DK832492** به‌نام **علیرضا بنی‌طالبی دهکردی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

کلیه مدارک، کارت سوخت، کارت خودرو، سند کمپانی و برگ سبز خودرو **ام وی ام ۳۱۵**، مدل **۱۳۹۶**، رنگ **سفید**، شماره شاسی **NATFBAMD3H1047933** شماره موتور **MVM477FJAH059047**، شماره پلاک **۷۴۶ ص۸۲ - ایران ۴۶** به‌نام **فاطمه هادیزاده تثبیتی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی نوبت اول

شرکت تعاونی مصرف کارکنان صنایع شهید باقری به شماره ثبت ۳۵۲۱۳۳

به این وسیله از اعضای محترم شرکت دعوت می‌گردد تا در مجمع عمومی عادی نوبت اول که در ساعت **۱۴** روز **یکشنبه** مورخ **۹۹/۰۶/۳۰** در محل نمازخانه صنایع برگزار می‌گردد، حضور بهم رسانند.

◄ **توجه:** در صورتی که هر یک از اعضاء نتواند در مجمع عمومی حضور یابد، می‌تواند حق رای خود را به یک نماینده تام‌الاختیار خود از میان اعضاء یا خارج از آن واگذار نماید. عضو متقاضی اعطای نمایندگی باید حداکثر ظرف مدت **۷** روز پس از انتشار این آگهی به همراه نماینده خود در محل شرکت حاضر تا پس از احراز هویت طرفین و تایید وکالت، برگ نمایندگی و ورود به مجمع عمومی برای نماینده صادر گردد. باتوجه به برگزاری انتخابات بازرسان، داوطلبان واجد شرایط می‌توانند تا **۷** روز پس از انتشار این آگهی، تقاضای مکتوب خود را به دفتر تعاونی ارائه نمایند.

◄ **دستور جلسه:** ۱ استماع گزارش هیات‌مدیره و بازرسان ۲ طرح و تصویب صورت‌های مالی و عملکرد شرکت منتهی به اسفند ۹۸ ۳ انتخاب بازرسان اصلی و علی‌البدل

باتشکر- هیات‌مدیره

سند کمپانی و برگ سبز خودرو **پژو ۲۰۶**، مدل **۱۳۸۲**، به رنگ **نقره‌ای**، شماره انتظامی **ایران ۱۱- ۶۷۴ی۲۴**، شماره موتور **FSM84575365**، شماره شاسی **82651879** به‌نام **فردوس هاشم‌زاده** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک شامل برگ سبز، سند کمپانی و سند بنچاق دفترخانه وسیله نقلیه وانت نیسان **پیکاب دوکابین**، مدل **۱۳۸۰**، رنگ **آبی سیر متالیک**، به شماره شاسی **22001064**، شماره موتور **KA24870391X** به شماره پلاک **۴۶۳ص۹۴- ایران ۴۶** به‌نام **جواد میرزایی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.